

جغرافیای تاریخی استان مرکزی

برای دستیابی و تدوین جغرافیای تاریخی استان، علاوه بر تحقیقات و بررسیهای زنده یاد استاد دهگان و پژوهشهای ده سال اخیر را قم این سطور، ناگزیر باید از تاریخ و جغرافیای دوران حکومت مادها قبل از هخامنشیان در ایران، آگاهی داشت زیرا چنانچه خواهیم دید، استان مرکزی امروز قسمت بزرگی از ماد سفلی یا ماد بزرگ بوده است دست یابی به حقایق و واقعیتهای تاریخی آن زمان، بدلائل زیرکاری است بس مشکل.

۱- از خط و نوشته دوران ماد، در داخل ایران چیز زیادی باقی نمانده، مگر نوشته های الواح آشوری و بابلی که باید به بیطرفی آن نوشته ها شک کرد. تنها سند مهم، زبان «تاتی» است که از شاخه های زبان «مادی» بوده و اکنون در بخشهایی از استان مرکزی با آن زبان سخن می گویند.

اما متاسفانه الفبای این زبان از بین رفته است، شاید بتوان الفبا و خط این زبان را در بین تات زبانانی که از داخل ایران برای جلوگیری از حمله سکاها در زمان ساسانیان به باکو و دیگر نواحی «اران» یا (بنا درست آذربایجان شوروی کوچانده شدند پیدا کرد. در حال حاضر از کلیه واژگان زبان «تاتی» بخش «وفس» فیش برداری شده و چند سال که مشغول مقایسه آن واژگان با زمانهای اوستائی و پهلوی هستیم امید است این مهم بسامان برسد.

۲- تمام سنگ نوشته ها و الواح مکشوفه در داخل ایران مربوط بدوران هخامنشی اشکانی و ساسانی است، چون هخامنشیان و ساسانیان از قوم پارس بودند و بویژه هخامنشیان که حکومت مادها را ساقط کردند توجهی به آثار و تمدن قوم ماد نداشتن و حتی پایتخت را از همدان «هنگ متنه HANJMTANA» و به زبان یونانی اکباتان، به شوش و تیسفون «در چهل کیلومتری بغداد!!» منتقل کردند.

۳- یورشهای مداوم ۴۶ ساله آشوریان به سرزمین ماد (۸۳۴ تا ۸۷۸ پیش از میلاد سبب ویرانی شهرها و شهرکها گردید، وجود تعداد کثیری تپه های باستانی با احتمال قوی بازمانده از آن دوران است.

مناطق که مورد هجوم آشوریان قرار گرفته عبارت بوده است از:

نواحی اشغال شده آغازیلگشت از بخش علیای رودهای زاب کوچک و دیاله مرز شمال از کوههای گیزیل بوندا (تانلانکوه) و ناحیه ی زنگان (زنجان و مرز شرقی تا مغرب کسپین (قزوین) و مشرق همدان (فراهان در شمال شهر اراک) و مرز جنوبی اشغالی آشوریان از کوه الوند شروع شده تا کرمانشاه و در جهت شرقی غربی تابستان شاخه های رود دیاله ممتد بوده است.

۴- هجوم بیست و پنج ساله سکاها به ماد سفلی (استان مرکزی) و ویرانی شهرها و شهرکها

۵- ویرانگریهای اسکندر مقدونی در قسمتی از غرب ایران و ناحیه ی ماد و نابودی کلیه نوشته های تاریخی و فرهنگی و اجتماعی، بنابر برخی نوشته ها ۰۰۰۰۰۰ کتاب دینی ایرانیان بر روی شش هزار جلد پوست گاو با آب طلا نوشته شده بود که اسکندر مقدونی آنها را به یغما برد و در آن زمان دانشمندان یونانی و مقدونیه های آنها به زبان لاتین برگرداندند. بهر صورت آنچه نوشته به زبان مادی و هخامنشی بود نابود گردید.

۶- دگرگونی و تغییر خطر و الفبا از پارسی باستان ابتدا به هخامنشی و سپس به پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی.

۷- حمله اعراب بایران و سپس تهاجم ترکان و مغولان، که موجب گردید تمام کتب مذهبی، فرهنگی، تاریخی و علمی یا سوزانده شوند یا آنها را در رودخانه ها بریزند. بنابر دلایل بالا، اطلاع و آگاهی ما از تاریخ و جغرافیا منحصر می گردید.

۱- شاهنامه منشور ابومنصوری که سینه به سینه تا اواخر ساسانی حفظ گردیده و پس از آن بصورت مدون در آمده و فرزانه توس، فردوسی بزرگ آنها را به خط کشید. که در شاهنامه فردوسی هم اطلاع دقیقی از دوران ماد و اشکانی بدست می آید.

۲- از دوران ساسانیان تعداد کمی کتب پهلوی در هند محفوظ مانده بود که پس از کشف آنها کتب در قرن گذشته الفبای آن خوانده و آن متون بفارسی مروری برگردانده شد، اسناد فوق بیشتر در امور مذهبی بوده و اطلاعات اندکی در مورد تاریخ و جغرافیای دوران اشکانی و ساسانی بدست می دهد.

۳- کشف رموز الفبا و خطوط سومری، کشوری، بابلی، ایلامی، روستائی و پهلوی بوسیله دانشمندان غربی که موجب خواندن الواح آشوری، بابلی و سراسری گردید با کشف الفبای اوستائی، بخش های مختلفی از اوستا کشف و خوانده شد که سبب شناخت دین و تاریخ و جغرافیای پیش از هخامنشی گردید.

۴- نوشته های مورخین باستانی غربی مانند: هرودت و گزنفون و موسی خورن ارمنی و دیگری، قسمتهائی از تاریخ و جغرافیای ایران را در پیش از ساسانی روشن می کند، هر چند این نوشته ها را نمی توان موفق و بیطرف دانست زیرا شرح جنگهای یونان و روم با ایران است. از جهت جغرافیائی، ذیقیمت است زیرا ذکر اسامی شهرها، رودها و کوهها، روشننگر وضع جغرافیائی آن زمان است، اما از جهت تاریخی نمی تواند مورد اعتماد باشد. نمونه اینگونه اخبار مخدوش و غیر واقعی را بوسیله مورخین، در پنجاه سال اخیر در جنگهای بین المللی و منطقه ای دیده ایم که مورخ هر کشور، از دیدگاه خود به قضیه پرداخت است.

بنابراین برای شناخت جغرافیای تاریخی استان مرکزی در دوران پیش از اسلام ضرورت دارد تا از کار محققین تا حدی بیطرف مدد جست، از جمله این ماخذ تاریخ ماد نوشته ی دیاکونوف و ایران در زمان ساسانی نوشته ی کریستین سن

دانمارکی و ایران از آغاز تا اسلام گریشمن و دیگران است. در مورد بعد از اسلام اشکال چندانی وجود ندارد و می توان از تاریخهای طبری و ابن اثیر و تمام کتب مسالک و ممالک سود برد.

واژه ماد

پیش از پرداختن به محدوده جغرافیائی و پیشینه تاریخی استان، ضرورت دارد واژه ماد، بررسی گردد.

ماد به زبان آشوری، مادای MADAI یا ماتای MATAI

به زبان ایلامی، ماتاپه MATA-PE

به زبان عبری قدیم، مادای MADAI

به زبان یوننها یا یونانیان قدیم، مدی MADEI یا مد MED

به زبان ارمنی قدیم، مار MAR تلفظ می شود.

اصل واژه ماد (MADA 1) که اسم قوم و مملکت غربی ایران بوده (در مقابل پارس، مملکت جنوبی ایران) بهمین ترکیب

در پنج قرن پیش از تولد مسیح تقریباً پنجاه بار در کتیبه های پادشاهان هخامنشی در بهستان (بیستون) و ابنیه و قصور

فارس وشوش و غیره تکرار شده است.

نخست یونانیهای آسیای صغیر یعنی ساکنین نواحی خلیج از میرحالیه که مملکت آنان نیز جزو قلمرو سلطنت ایران بوده و در

کتیبه های خطوط میخی هخامنشیان یون (YONIE)YAUN نامیده شده، اسم ماد و پارس را باروپا رسانیدند، چون یوننها

تلفظ (A=1) را نداشتند، ناگزیر کلمات خارجی را در دقت ضرورت به (E=1) مبدل می کردند، از این جهت ماد و پارس ،

نزد آنان به صورت ید و پرس تحریف گشت و بهمین شکل و تلفظ بعدها به رومیها رسید و میان سایر دول غربی منتشر

گردید و امروز در نژاداروپائیان باهمان شکل یونانی تلفظ می گردد.

در کتاب پهلوی، «کارنامک اردشیر پاپکان» این کلمه بهمین ترکیب قدیمی هخامنشی خود، مادیک= ماده آمده است و در

اواخر دوره پهلوی ساسانی ، مادیک تبدیل به ماه گردید و این واژه در آن زمان وارد زبان عربی شده و بصورت ماهی در آمده

که در کتب مورخین و جغرافیا نویسان، ایرانی و عرب بعد از اسلام بصورت ماه در آمده است.

طبری در ذکر سلطنت بهرام گور (۴۳۸-۴۲۰ میلادی) می نویسد.

«..... بهرام گور در آخر عمرش از باری شکار به ماه رفت»

و در ذکر سلطنت هر مزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ میلادی) می نویسد:

«..... عادت او برا این بود که تابستان را در ماه بگذارند»

در دیوان ویس ورامین، فخرالدین اسعد گرگانی، مکرر به کشور ماه، بوم ماه ماه آباد و زمین ماه برخورد می کنیم زیرا، که ویس دختر شاه قارن و ملکه شهر و خواهر ویرو و زن شاه موبد و معشوقه رامین برادر شاه موبد از کشور ماه بوده، شاه قارن در کشور ماه پادشاهی داشت و شاه موبد در مشرق ایران در خراسان پادشاهی داشت.

چند نمونه در مورد ماه یا ماد در دیوان ویس ورامین:

بشوهر بود شهرو را یکی شاه بزرگ و نامور از کشور «ماه» (ص ۲۰)

مدار او را به بوم ماه آباد سوی مروش گسی کن با دل شاد (ص ۲۹)

ترا دارم چو حان خویشان شاد زمین «ماه» را همواره آباد (ص ۲۹)

زمین «ماه» یکسر باد ویران چو دشت ریگ و چون شور بیابان (ص ۳۳)

وگرنه بوم «ماه» از کین شود پست پس آنکه، چون توانی، زین گنه رست (ص ۵۱)

در اکثر نوشته های مورخین بعد از اسلام، به واژه های ماه الکوفه و ماه البصره برخورد میکنیم که مراد از الکوفه «شهر دینور» و مراد از ماه البصره «نهاموند» میباشد زیرا عساکری که شهر دینور را گرفتند از شهر کوفه بوده و لشکریانی که نهاموند را اشغال کردند از اهالی بصره بوده اند.

بهر صورت، واژه ماد، از زبان هخامنشی وارد زبان پهلوی شده و بصورت مادیک درآمده و در فارسی دری، اکثر واژه هائی که به (ک) ختم میشدند کاف تبدیل به (ه) گردیده بنابراین مادیک پهلوی در فارسی دری به «ماه» تبدیل شده و سپس وارد زبان عربی گردیده است.

شکل گیری حکومت مادها:

همانطور که میدانیم، زمانیکه آریائیها وارد سرزمین ایران شدند، متشکل از سه طایفه یا قوم بودند. گروهی بنام قوم پارس در جنوب مستقر شدند، گروهی بنام مادها در مرکز و غرب ایران تا رود ارس ساکن گردیدند و قوم سوم که پارتها باشد در شرق ایران ساکن شدند.

آگاهی و اطلاع ما در مورد تاریخ ایران باستان بویژه قوم ماد، تا صد سال پیش بسیار اندک بود، اما پس از آنکه خطوط و الفبای ایران باستان، بوسیله دانشمندان و زبانشناسان بزرگ جهان خوانده و ترجمه شد، آگاهی بیشتری از پیشینه تاریخ ایران

بدست آمد، بویژه از زمانیکه الفبا و خطوط بابلی و آشوری و سومری کشف و خوانده شد اطلاعات گرانقدری در مورد تاریخ ایران بدست آمد.

اولین کسی که برای بررسی تاریخ ماد، لزوم خواندن کتیبه های میخی را خاطر نشان ساخت، آقای «فرانسواتورمان» FIENORMANT در سال ۱۸۷۱ م. بوده است، پس از آن آقایان اوپر OPER و دلاتر DELATER و، هرگووینکلر hwinckler و روست ROST و بویژه آقایان مارکورات MARJUART و پراشک PRASEK و ژاکوبی JACOBY و راولینسون RAVLINSSON در مورد خواندن خطوط و الفبای ایران باستان تلاش کردند و این مهم را به سامان رساندند

بقول پراشک محقق چک «۰۰۰۰۰» آرائیان در سرزمین ماد استوار گشتند، ساکنان محلی را عقب زدند، و رهبری سیاسی بدست محکم و جوان آریائی افتاد «۰۰۰۰» در سال ۱۹۲۱ میلادی «فورر» FORRER کشف کرد که در منابع آشوری نامی از «ماده» برده شده و آنرا شاهنشاهی مستقلی دانسته اند. بر اثر این کشف بود که دانشمندان توانستند قیام «خشتی» را در آغاز قرن هفتم پیش از میلاد، با تاریخ تاسیس شاهنشاهی ماد و اسم شخص خشتی را با «فرورتیش» (فرائورت) که در تاریخ هرودوت آمده منطبق سازند.

در سال ۱۹۲۳ میلادی تاریخ وقایع روزانه بابلی درباره سقوط آشور (نینوا) بدست حکومت ماد منتشر شد.

*تاسیس دولت ماد

پس از آنکه یورشهای آشوریان تداوم یافت، شهرها و شهرکهای متعدد که دارای، حکومت ملوک الطوایفی بودند؛ با هم متحد گردیده و در مقابل آشوریان ایستادگی کرده تا اینکه در سال ۷۳۴ پیش از میلاد آشور را شکست دادند. «۰۰۰۰» به جرات میتوان گفت که قیام مادها در کانون بدوی خود یعنی ایالات «بیت کاری» و «مادای» و «پاساردا» (این اسامی به زبان آشوری است) با موفقیت کامل قرین گشت و قدرت آشور در آنجا سرنکون شد «۰۰۰۰۰۰۰۰»

این سه ایالات، که کانون انقلاب مردم ماد سفلی بوده طبق نقشه ارائه شده بطور دقیق و یقین در محدوده شهرستان اراک امروزی میباشد. شامل منطقه ی وسیعی از کزاز و چرا و فراهان و منطقه ی وفس و بزچلو و خنجین تا آشتیان و تفرش و قسمتهائی از ساوه و بطور کلی محدوده رود زرینه یا قره چای میباشد. خوشبختانه را قم این سطور در سالهای اخیر دژ نظامی و ویران شده ای در شمال غربی روستای چهرگان بخش وفس را با دژ بابلیان در نقشه ضمیمه ترسیم دیاکونوف تطبیق داده است.

سه ایالت فوق یعنی بیت کاری - مادای و پاساردا، خاستگاه حکومت ماد بوده که پس از شکل پایتخت را به همدان برده اند.

در سرزمین ماد حکومت‌های کوچکی وجود داشته که به تعبیر اوستا «دنگه‌هو» و «دهیو» نام داشته است این حکومتها با احتمال قوی شبیه کشورهای بسیار کوچکی بوده که وسعت آن از قلمرو یک قبیله یا عشیره کوچکتر بوده است. بنابراین سر زمین ماد به «کشورهای» بسیار کوچک که خود، خویشان را اداره می کردند و نوعی استقلال داشتند و در راس آنها شاهک‌هایی قرار داشتند، نباید تصور کرد که این شاهکان مادی افراد فاعل مایشائی از نوع سلاطین مستبد، بمقیاس کوچکتری بوده اند، زیرا در آن زمان با زندگی رمه داری و گله چرانی و کشاورزی مقتضیات حکومت های خود کامه بوجود نیامده بود. هردوت میگوید که «..... مادیها مجامع و مجالس خلق داشتند» و بدون شک شوراهاى شیوخ «از بهترین مردمان» نیز وجود داشته است، کما اینکه معنی هنگ متنه نیز همان است.

در اوستا نیز اینگونه جلسات و شوراها را به نام «هنجمنه» HANJAMANA و دویاخه VIYAXA و یاخمان VYAXMAN یاد میکند.

مادی ها در آوریل ۶۷۳ پیش از میلاد قیام خود را علیه آشوریها آغاز کردند ابتدا رهبر یا شاهک سه ایالت رودکها یعنی، ایالت‌های بیت کاری، مادای، ساپاردا، رهبری قیام را داشتند. مردم سه ایالت یکجا به ریاست سه پیشوای متساوی الحقوق وارد نبرد با دشمن شدند.

در ص ۲۴۷ تاریخ ماد میخوانیم «.....» از اینجا معلوم می شود که صحنه ی اصلی عملیات جنگی ناحیه ی جنوب شرقی همدان کنونی بوده است «.....»

در حواشی فصل سوم شماره ۱۵۱ صفحه ۵۴۳ چنین میخوانیم.

«.....» چنانکه پیشتر دیدیم در کنار دژ بابلیان، (سیلخازی) قرار داشته و یا حتی همان دژ بوده، از آنجا که در هزاره اول «مفهوم» «کاسیان» و بابلیان را غالباً مخلوط می کرده اند، با احتمال قوی (نقل قول از دیاکونوف است) «دژ بابلیان» همان،

«کلنی کاسیان» (کار - کاش) بوده که «خشریتی» بر آن حکومت میکرده و کارکاش محتملاً «مرکز ایالت بیت کاری

بوده است «.....» در صفحه ۲۴۸ دنبال همان بحث چنین آمده است. «.....» قیام بسرعت حریقی بسط یافت و چیزی

نگذشت که از حدود سه ایالت بدوی تجاوز کرد در آغاز ماه آوریل ۶۷۳ لشکریان (خشریتی «در ایالت مجاور «کیشه سو»

در شرق همدان یا بهتر گفته شود در جایی که دو شاخه «زرینه رود» و «قره چای» یکی شده اند که بطور دقیق انتهایی بخش چرا و بالاتر از میلاگرد است قرار دارد .

در صفحه ۲۵۰ چنین آمده است:

«۰۰۰۰۰ اینقلعه را می شناسیم سنخرب از «اللی پی» گرفته به ایالت خارخار، در «بیت باروآ» در شرق همدان قرار دارد.

در صفحه ۲۰ همان ماخذ چنین آمده است:

«۰۰۰۰۰ سرزمین مادها چندین قرن بصورت ملوک الطوایفی اداره میشده و در سرزمینهای ماد شهرکها و دژهای نظامی

فراوانی بوده است که بوسیله بزرگان هر طایفه یا عشیره اداره میشد تا اینکه پس از حمله آشوریان به خاک ماد در ناحیه ی ماد سفلی (استان مرکزی) مرد بزرگ و توانائی بنام دیوک DEIOKE یا دیاوکوتمام شهرکهای ماد سفلی را مطیع ساخته و

اولین امپراتوری ایران را بنیان نهاد آنان ۱۷۸ سال حکومت کرده و پایتخت خود را در همدان قرار دادند، و پس از او،

فروتیش PURAORTES قرائوت، و پس از آن هوخستره (کیاکسار) KUEKSARE که نینوا پایتخت آشور را تسخیر

نمود حکومت یافتند در آن زمان مرز ایران رودهایس (قزل ایرماق کنونی) در ترکیه امروزی بوده است.

بنابراین حکومت امپراتوران ماد از سال ۷۲۷ تا سال ۵۴۹ پیش از میلاد به درازا کشیده است.

*محدوده سرزمین ماد در دوران باستان

بنابر تحقیق و بررسیهای دیاکونوف سرزمین ماد به سه بخش عمده تقسیم شده بود.

الف) ماد آتروپاتن یا ماد علیا - یا ماد کوچک

ب) ماد سفلی یا ماد بزرگ که امروز قسمت بزرگ آن را استان مرکزی تشکیل میدهد.

پ) ناحیه پاراتاکنا- استان اصفهان امروزی

الف- یاکونوف برای بررسی دقیق تر، هر کدام از دو بخش ماد بزرگ و کوچک را به پاره های کوچکتری تقسیم نموده از آن

جمله ماد آتروپاتن را به هشت بهر یا بخش جد آورده است به شرح زیر:

۱- از رود ارس تاجبال آوریل داغ و قره داغ، شامل شهرهای کنونی، قنور خوی مرنند. این ناحیه را آشوریان «سان گی

بوتر» می نامیدند. که این جلکه ناحیه ایست زراعتی و حاصلخیز که کوههائی آنرا از دره ارس جدا می کنند و رشته جبالی که

بموازات مدار قرار داشته (با گردنه قنور) ناحیه ی مزبور را از فلات ارمنستان مجزا میسازد و در عهد باستان پوشیده از جنگل

بوده است.

۲- دره رود قره سو (شعبه جنوبی ارس) در منابع کهن هیچ اطلاع دقیقی درباره این ناحیه در دست نیست بعدها، «کادوسیان» در آنجا ساکن شده اند.

۳- ناحیه ی دریاچه ارومی و رودهایی که در آن دریاچه میریزند.

دریاچه اورمیه در اوستا «چئچست GAECASTA و در کتب پهلوی چچست GECIST و در شاهنامه خنجست و در نزهه القلوب چچست و در فارسی کیودان که همان اورمیه باشد آمده است. که خود واژه اورمیه نیز بن اوستائی دارد.

۴- دره رود قزل اوزن (سفید رود) و شعبه های آن

۵- بخش علیای رود زاب کوچک، شامل کلیه اراضی که از دریاچه اورمیه تا بخشهای علیای رود دیاله بوده که امروز شهرهای کنونی میاندوآب، بانه، سقز سلیمانیه، زهاب و سنندج را شامل می شود.

۶- بخش علیای رود دیاله که شهرهای سلیمانیه - زهاب- و سنندج کنونی از اواسط قرن نهم پیش از میلاد بنام «پارسوا» نامیده می شده است.

۷- بخش وسطای مسیر رود دیاله، حدود شهرهای کنونی، قصر شیرین و خانقین

۸- دره های بخش علیای رود کرخه، این ناحیه که در مشرق خط مستقیم المیاء دیراله و ۰۰۰۰۰ کرخه قرار دارد و در بخش علیای مسیر کرخه دره های گاماساب و سیمره و ماهیدشت و حدود کرمانشاهان و بیستون میباشد. بی مناسبت نیست بدو نکته اشارت گردد.

۱- تازمان جمله اسکندر مقدونی، یعنی حکومت داریوش سوم هخامنشی (۳۳۰ پیش از میلاد) تمام نواحی هشتگانه فوق با اسم کلی ماد علیا یا ماد کوچک شناخته می شد اما در اواخر حکومت هخامنشی و مقارن با یورش اسکندر مقدونی حاکم و فرمانده قسمت بزرگی از خاک ماد علیا یعنی از غرب زنجان کنونی و از دریاچه اورمیه تا رود ارس را شخصی بنام آتورپات یا آتورپاد بوده است. اسکندر گجستگ با اترپویا، کنار آمده و نجنگید، در نتیجه قسمت بزرگی از سرزمین را بنام آتورپادگان نوشته اند که این واژه ترکیب شده از آتور + پاد+گان

اتوماتر یا اثر یا آذر، ریشه اوستائی دارد و همان آتش است. پاد یا پات بمعنی نگاهبان است مانند اپادان که بغلط عبادان و آبادان دانسته اند و جزء آخر یعنی گان پساوند جمع است که مشابه فراوان دارد بنابراین آتورپادگان = نگاهبان سرزمین کتاش است زیرا مرکز مهم گسترش دین زرتشت را در آن ناحیه و کنار دریاچه چئچست یا اورمیه میدانند و بزرگترین آتشکده ایران یعنی آتشکده آذر گشست را در شهر (سبز) کنار دریاچه اورمیه می دانند.

بهر صورت بعد از سلوکیان بخشهای شمال غربی ایران را بنام اتورپادگان که معرف آن آذربایجان است نامیده اند.

۲-شمال و غرب رود ارس نیز جزء محدوده حکومت ماد بوده و اقوام مادی آریائی نژاد در آن سامان ساکن شده اند، ناحیه قفقاز و شمال رود ارس در دوران باستان «اکبانیای» نام داشته و در دوران ساسانی و پس از آن بنام «اران» نامیده میشده زبان آنان مانند زبان مردم آذربایجان زبان آذری بوده که از شاخه های اصلی زبان پهلوی است و بهیچ عنوان نمیتوان آن زبان را با زبان ترکی که از دوره سلجوقی تا آق قویونلو در آن ناحیه رایج شده یکی دانست در این مختصر نمی گنجد که درباره زبان پهلوی بحث کنیم فقط اشاره می شود که زبان امروزی مردم آذربایجان ترکی است نه آذری (این واقعیت را در اینجا میآوریم تا جوانان بیشتر متوجه فرهنگ و تاریخ فرهنگ خود گردند). در هیچ سند تاریخی یا جغرافیائی و یا سنگ نبشته ها و الواح، از بدو پیدایش تمدن شیر تا سال ۱۹۱۸ میلادی، نمیتوان سندی یافت که شمال غرب رود ارس بنام آذربایجان باشد، آن

قسمت از خاک ایران که در شمال و غرب رود ارس قرار داشته است، در کتب تاریخی، حتی در تاریخ ماد دیاکونوف روسی نیز بنام البانیا آمده و در دوره اشکانی و پهلوی بنام اران و پس از اسلام در برخی از کتب الران و در برخی دیگراران آمده و تا دوره جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه نیز آن ناحیه را بنام خانات می گفتند، زیرا هر شهری یا منطقه ای خانی داشته است ولی می بینیم دولت استعماری انگلیس در سال ۱۹۱۸ میلادی هنگام تجزیه عثمانی آن قسمت خاک از ایران را که در آن زمان در دست عثمانی بود بنام آذربایجان اعلام کرده است و پس از استقرار حکومت شوروی نیز این اسم را تکرار کردند (با نام جمهوری آذربایجان) بهر صورت گفتن و نوشتن آذربایجان چه شوروی و چه امروزی (آذربایجان مستقل) از لحاظ تاریخی و زبانشناسی نادرست می باشد. همچنان بدنبال افکار استعماری خود از سال ۱۹۱۸ به ارون رود نام شط العرب نهاده و خلیج پارس ششدهزار ساله را خلیج عرب گفتند. بگذریم یک سؤال دارم و آن اینکه آیا اگر مردم گنجه، باکو، شروان، بیلقان شماخی و غیره ایرانی و پارسی زبان نبودند چرا بزرگترین حماسه سرای بزرگ ایران یعنی نظامی گنجه ای با زبان ترکی اشعار خود را نسروده است؟ دیوانهای فخرالدین بیلقانی و خاقانی شروانی و

ب- ماده سفلی یا ماد بزرگ

ماده سفلی نیز شامل ۴ بخش بزرگ بوده بدین شرح

۱- ناحیه همدان تا حدود دریاچه ارومیه

۲- حوضه، حوض سلطان و دریاچه نمک (بین قم و کاشان) و رودخانه های ابهرچای قره چای (زرینه) و قمرود که امروزه ناحیه استان مرکزی است.

۳- ناحیه ی شمالی دشت کویر، این ناحیه نیز در دامنه های جنوبی البرز قرار دارد که در واژه کاسپیان می باشد و سمت جنوب در بیابان شوره زار محدود می باشد، در عهد باستان این ناحیه خوار یا «خوارنا» نامیده می شده که راه معروف ابریشم از این ناحیه می گذشته است و در امروز شهرهای سمنان، دامغان و خوار ورامین و حتی شهر باستانی رگا یا رغه یا ری در کنار آن قرار داشته است.

۴- ناحیه پارناکنا در حوزه زاینده رود شامل استان اسپهان یا ، اسپادانا ASPADANA تا مرز ایلام و خوزستان و ناحیه پارس.

*محدوده استان مرکزی در دوره هخامنشی

در دوران هخامنشی سرزمین ایران بزرگ به بیست ایالت یا بنا بنوشته هرودت بیست «ساتراب» تقسیم می شده است، که مادسغلی (از ری تا همدان) جزء ساتراب دهم بوده است.

بی مناسبت نیست که در اینجا فهرست بیست گانه استانهای ایران آورده شود.

این فهرست در کتاب تاریخ ماد (دیاکونوف)، با توجه به تاریخ هرودت و سنگ نبشته های بیستون در صفحات ۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸ آمده است.

ساتراب اول) - یونیه و جزایر یونیه شامل - ائولیدا- یونیه - کاریه - لیکه - پامقیلیه (کشورهای اروپائی)

ساتراب دوم)- سارد شامل میسیا- لیدی و قسمتی از بلغارستان

ساتراب سوم)- کاپادوکیه شامل ترودا - قزلجیه - و یفینیه - پانلاگونیه - کاپادوکیه خاورمیانه.

ساتراب چهارم)- کیلیکیه - تا اراضی خلیج اسکندرون و کوههای تاور

ساتراب پنجم)- آنسوی رود - شامل فلسطین - ذنقیه (صور و صیدا) سوریه- قبرس شمال عراق

ساتراب ششم)- مصر شامل مصر - لیبی - کرنا - برکه (شمال آفریقا)

ساتراب هفتم)- ساتاگیدیه - افغانستان شمال شرقی و شق - قندهار

ساتراب هشتم)- ایلام - خوزستان - شوش - سوزیانا

ساتراب نهم)- بابل - در میان رودان که پایتخت آن شهر باستانی بابل نبوده است.

ساتراب دهم)- ماد- ایران مرکزی و غربی

ساتراپ یازدهم) - کاسپانه - بخش جنوبی آذربایجان کنونی (در روسیه) و سواحل جنوبی دریای خزر) اشاره می‌گردد که قزوین مغرب کاسپین است.

ساتراپ دوازدهم) - باختر - باکتريا - از باکتریان تا اگلیان

ساتراپ سیزدهم) - ارمنستان - از ارمنستان تا دریای سیاه

ساتراپ چهاردهم) - درنگیانه - شامل جنوب شرقی ایران - کرمان و جزایر خلیج فارس

ساتراپ پانزدهم) - سکایان - اطراف دریای خزر و قسمت شمالی آن

ساتراپ شانزدهم) - پارت - هیرکانیه - هزئویه (مرغیانه) خوارزم - سعد

ساتراپ هفدهم) - گدروسیا - مک - مکران و بلوچستان کنونی

ساتراپ هیجدهم) - ماتینا = شمال شرقی ارمنستان

ساتراپ نوزدهم) - پونت = گرانه دریای سیاه - شرقی تراز ساتراپ نشین سیزدهم

ساتراپ بیستم) - عربستان

*استان مرکزی پس از هخامنشیان:

پس از حمله اسکندر هر بخشی از ایران بدست یکی از سرداران اسکندر افتاد که اطلاع دقیقی از آن زمان در دست نیست.

تمام اسکندرنامه های فارسی گرفته شده از تاریخ فتوحات اسکندر است که بوسیله یونانیان و رومیان نوشته شده که ضرورت

دارد برای روشن شدن تاریخ ایران در آن زمان تحقیقات علمی بعمل آید که اینک - دکتر احمد حامی و ابوالکلام آزاد و

سید حسن صفوی تحقیقات مفیدی انجام داده اند.

در هر صورت بنا بر نوشته های (پیش از ساسانی غربیان)، ماد بزرگ بدست یکی از سرداران اسکندر بنام «پایتون»

PEITHON افتاد و ماد سفلی بدست آتردپاتن استرابون مورخ مشهور (۶۳ پیش از میلاد تا ۱۹ میلادی) همزمان با

اشکانیان از سرزمین ماد چنین وصف می کند:

ماد دو بخش است، بخشی از آنرا ماد بزرگ نامند و پایگاه آن همدان، شهر بزرگی است. کاخ شاهی کشور ماد در

همانجاست، پادشاهان اشکانی تابستان را در آنجا بسر می بردند، زیرا ماد سرزمینی سرد است و پایگاه زمستانی آنان در

سلوکیه (تیسفون) در کناره دجله نزدیکی بابل است.

بخش دیگر ماد را، آتروپتته ATROPATENE خوانند. نام این بخش بنام ساتراپ (خشهرپاون XSHATH-PAVAN

(آتروپاتس ATROPATES خوانده شده در هر صورت استان مرکزی امروزی در زمان اشکانیان جزء ولایت ماد بزرگ بوده است.

در دوره ساسانی ایران به چهار بخش یا چهار کوست تقسیم می شده.

که استان مرکزی در کوست خوریران یعنی جایی که خورشید به آنجا می رود واقع بوده است که این کوست شمال استان اراک - همدان - کرمانشاهان و دیگر ولایات ایرانی غربی بوده است.

سه کوست دیگر عبارت بودند از:

خورآسان (مشرق) باختر شمال - نیمروز جنوب

توضیح آنکه در ادبیات کهن ایران باختر هیچگاه بمعنی مغرب نیامده و همیشه معنی شمال را داشته است.

*محدوده استان مرکزی پس از اسلام

تا حدود قرن سوم و چهارم هجری، هنوز زبان و خط پهلوی رایج بوده، در این مورد اسنادی در دست است. و پس از آن زبان دری که از اواخر ساسانی پدید آمده بود با رسم الخط و کتابت عربی گسترش یافت و از قرن دوم هجری به بعد کتب تاریخی و مسالک و ممالک فراوانی موجود است که میتوان از آنها سود جست.

استان مرکزی را جغرافیایانویسان اسلامی از قرن اولیه هجری جزئی از بلادکَهستان یا کوهستان یا قَهستان و یا جبال، و برخی پهلویان نوشته اند که این نامها در زمان سلاجقه به عراق عجم مبدل شده، زیرا در آن زمان دو عراق وجود داشته یکی در میان رودان (بین النهرین) که بآن عراق عرب میگفتند و دیگری همان جبال یا کوهستان که بآن عراق عجم نام نهادند برای وجه تسمیه عراق به به سیمای اراک جلد یک مراجعه فرمائید.

*کوهستان - جبال - عراق عجم

همانطور که در پیش آمد، در قرون اولیه اسلام، نواحی بین ری - اصفهان - همدان و قسمتی از لرستان را کوهستان - کَهستان و در برخی کتب قَهستان - و جبال و از دوره سلجوقی عراق عجم مینامیدند که به برخی از آنها اشاره می گردد. کوره ها عبارتند از: «..... ماسبذان، مهرجان قزق (مهرجان کده) ماه کوفه (نیور) ماه بصره (نهماوند) و همدان و قم در قرن چهارم هجری درباره کوهستان چنین آمده است. «..... شرق کوهستان بیابان خراسان است و بهری از پارس و اصفهان و شرق خوزستان و غرب کوهستان، آذربایجان است و شمالی کوهستان دیلمان و قزوین وری، و مادرین صورت،

ری و قزوین و ابهرزنگان (زنجان) را از کوهستان برون آوردیم و با دیلمان اضافه کردیم، بحکم آنکه بر تقویس !! ایشان میگردد و حد جنوبی کوهستان عراق است و بهری از خوزستان و کوهستان را شهرهایی هست مشهور، چون همدان، دیتور سپاهان و قم و شهرهای کوچک چون قاشان (کاشان) و نهاوند و لور و کره و برج و جریادقان (گلپایگان) در دوران سلاجقه در مورد کوهستان چنین آمده است.

«..... بلاد پهلویا، بسیار است، از سر حد آذربایجان تا آخر زمین پارس سیستان تا مءوارالنهر و قطع بلاد پهلویان، قهستان (کهستان) است و قطب فارس اصطخر (استخر) و حد قهستان تا صمیره است و شابرخاست و کوهستان یا قهستان» ناحیه ای است مشهور که بآن قهستان میگویند بیابان خراسان و فارس در شرق آن است و آذربایجان در غرب آن، در شمالش دریای خزر در جنوبش عراق و خوزستان قرار دارند، از نظر آب و هوا و خاک نیکوترین نواحی است. و مردمش تندرست و خوب رویند»

فراهان:

فراهان شامل ناحیه ی وسیعی است بین شهرستانهای اراک و تفرش و آشتیان. این ناحیه ی بسیار کهن از دوران مادها تا کنون یادگارهایی در خود نگه داشته است که حین تحقیق با آن اسامی آشنا خواهیم شد. قدیمی ترین سندی که در آن از فراهان نام رفته است تاریخ قم است مربوط به سال ۳۷۸ هجری قمری یعنی بیش از هزار سال پیش که در آن زمان روستای فراهان جزء شهرستان قم بوده ، توضیح آنکه در تقسیمات کشوری دوره هخامنشی ایران به چند استان و هر استان به چند رستاک یا تسوج تقسیم میشده که روستاک یا روستاق که معرب آن است شامل چند ده یا دیه بوده است.

حمدالله مستوفی در نزهت القلوب ص ۷۵ در قسمت عراق حجم، فراهان را ولایت آورده است چنین میگوید. «فراهان ولایتی است و در دیه ها معتبر بود، دیه ساروق را دارالملک آنجا و طهمورث ساخت، اکنون دولت آباد و ماستر معظم قرای آنجاست» اکثر قریب باتفاق مسالک و ممالک از فراهان نام برده اند. زنده یاد استاد دهگان در گزارشنامه ص ۲۸۲-۱۸۱ چنین آورده است.

«..... و اما واژه فراهان بطورقطع مرکب از دو عضو است که خوشبختانه هر دو عضو زنده و در اسماء امکانه متداول میباشند. ((فره)) به فتح اول و ثانی به معنی شکوه است عضو دوم یعنی ((آن)) یکمن علامت جمع باشد « تا اینجا وجه تسمیه از استاد دهگان اما نظر و اعتقاد اینجانب راجع به فراهان، واژه فراهان بدون شک مرکب است به دو صورت.

فراهان و یا فراه + آن.

فراه یا خره خلاصه و جوهر آتش است، در اوستا موسوم به «خوارنگهه» که در پهلوی خره و در فارسی فره میگوئیم و آن عبارت است از فروغ یا بزرگی و شکوه که از طرف اهورا مزدا به پیامبرش بخشیده می شود.

میدانیم که فراهان از لحاظ زبان شناسی و ریشه یابی با تعداد زیادی از واژه های مادی و فرس هخامنشی و اوستایی هم ریشه و هم خانواده است. از جمله، فروردین فرورتیش و ۰۰۰ فرورتی در سنگ نهشته های بهستان (بیستون) آمده که مربوط به هخامنشیان است.

و در تاریخ ماد دیاکونوف، نام دومین پادشاه ماد فرورتیش ذکر شده، این واژه در اوستا به صورت فروشی و در پهلوی فر و هر آمده و امروزه این واژه به غلط فروهر تلفظ میشود.

در فرهنگ ایران باستان استاد پور داوود ص ۵۳ میخوانیم فروهر مرکب شده از فر+ور که (فر) به معنی پیش و ((ور)) دارای چندین معنی است. ور= برگزیدن، گردیدن، باور کردن، بارور نمودن، آبستن کردن، پوشانده، پنهان کردن، و سینه و در اوستا ((ور)) به معنی باغ آمده است مثلاً در واژه ((ور جمشید)) به معنی باغ جمشید کیانی آمده و دروازه ورچه یعنی باغ کوچک. همانطور که اشاره شده فره در اوستا، خره یا خوره (یا واو معدوله) میباشد و مشتقات آن عبارتند از: خرهمند، خرهناک و مانند آن که همگی در فرهنگها به معنی شوکت و شکوه و شان میباشد.

پس با این ترتیب فراهان = محل شکوه و جلال، اما به اعتقاد اینجانب فراهان = فر + آن که به مرور زمان فراهان گردیده. فراه در زبان پهلوی بمعنی شهر است و نمونه آن امروزه در افغانستان شهر فر داریم ((آن)) یا ((ان)) علامت جمع است که معنی فراهان میشود شهرهایی شهرکها و همانطور که خواهیم دید، تعداد کثیری شهرکهای کهن در منطقه فراهان وجود داشته که همگی به تلی از خاک بدل شده اند.

بهر صورت فراهان را میتوان محل فر و شکوه و جلال و یا محل شهرها و شهرکها معنی کرد.

فرمئین FARMAIN = فرمهین

نام شهریست در فراهان که مرکز بخش نیز میباشد.

پیشینه تاریخی این شهر بدوران باستان میرسد، تپه های قدیمی و نامهای روستاهای پیرامون آن همگی نشانه قدمت و

دیرپایی این منطقه است، هم اکنون شهرک زیر زمینی ویران شده دولف آباد که بمرور زمان زلف آباد شده است در کنار آن

میباشد. مردم منطقه ی فراهان بآنجا فرمئین گویند. این واژه بدون شک از دوران باستان تا کنون پایدار مانده، کاوشهای باستانشناسی و تحقیقات مردمشناسی و زبانشناسی کمک بزرگی برای شناختن منطقه خواهد بود.
واژه فرمئین یا فرمهین از دو بخش ترکیب یافته است. فر+مئین یا فر+مهین.

در مورد واژه فر در نامهای مختلف از جمله، فراهان، بحث و بررسی شده است واژه فر، در دوران ساسانی به خره XORRA یا خوره XORRA یا XVARRA بدل شده است که بمعنی ، نور، فروغ، موهبت ایزدی- بخش، حصه قسمت بوده است. همان واژه است که به کور یا کوره بمعنی قریه و دیه آمده است. معنی ایالت یا استان و گاهی معنی شهر را هم داشته است مانند: حوره، اردشیر- یا خوره، استخر.

خوره اردشیر- شهری بوده است در فارس که گویند اردشیر ساسانی آنرا ساخته است.
آن شهر امروز فیروز آباد نام دارد.

که اکنون گرانمایه دهقان پیر همی خواندش خره، اردشیر
(فردوسی))

بنابراین فره همان فر میباشد بمعنی، شان و شوکت و جلال و شکوه و شاهد آن:

سری بی تن و پهن گشته بگرز نه شان رنگ ماند و نه فرو نه برز
(ابوشکوربلخی))

بقاش باد و بکام و مراد دل برساد مباد خانه او خالی از سعادت و فر
(فرخی))

ز فرماه فروردین جهان چون خلد رضوان شد هم حالش دگرگون شد، همه اسمش دگرسان شد
(امیر معزی))

هزار بار نکوتر نبرد این یمین ز فر مملکت کیقباد و کیخسرو
(ابن یمین))

بنابراین فر یا فره یا خره یا خوره همگی بمعنی، شوکت و شکوه و جلال، فروغ و نور میباشد و مردم نورانی را فرمند یا فرهوند یا فرمند گویند.

بخش دوم نام مورد بررسی مهین یا مئین میباشد.

اگر بگوش پیرمردان منطقه ی فراهان بدقت گوش دهیم این نام را فرمئین گویند نه فرمهین.

واژه مئین یا مهین ، چندین هزار ساله است، ریشه و بن استواری دارد، بی نام و نشان نیست و باید گفت از وارگان دساتبری دوران صفویه نبوده، این واژه کهنتر از تاریخ نوشته ی ایران است و پیش از مادها و هخامنشیان واژه مئین یا مهین وجود داشته است در نامه دینی ایرانیان باستان و سنگ نبشته ها فراوان بکار رفته است.

در زبان اوستایی واژه مئ MAETHA بمعنی، جای، خانه، جای زیست آمده است از همین بن و ریشه واژه مئین MAETHNA بمعنی، میهن، خانه جای زیست، باشگاه می باشد.

گفتنی است که حرف ث که در زبان انگلیسی TH که واژه اوستائی مئین دیده می شود در فارسی امروزی گاهی به «ه» تبدیل می شود مانند مئثر که در فارسی مهر شده است و چئثر که در فارسی چهر گردیده همین حرف ث یا TH انگلیسی گاهی به ت تغییر می کند چنانکه ثوخش در فارسی تخشا= کوشا شده است.

بنابراین مئین اوستایی در فارسی، مئین یا مهن یا میهن یا مهین گردیده است. که در این صورت تلفظ و گویش آهالی فراهان در مورد این واژه درست است.

از سویی دیگر میدانیم واژه مه MAH که در فرهنگهای فارسی بمعنی بزرگ آمده است. در نخست مز MAZ اوستایی و مس سانسکریت MAS و در زبان پهلوی مه گردیده و فارسی دری مهتر، مهتری، مست، مهی از همان بن و ریشه است. از همین واژه مه در زبان پهلوی MEHAN ، بمعنی میهن آمده که با واژه اوستایی MAETHANA نزدیکی دارد و بمعنی میهن، خانه و اقامتگاه است.

در برهان قاطع: میهن، بمعنی حامی و آرام و بنگاه و خانمان و زاد و بوم و قبیله آمده است.

روانشاد دکتر معین، در فرهنگ فارسی، واژه میهن را از بن اوستایی MAETHANA آورده و پهلوی آن MEHAN نوشته شده، که بمعنی محل اقامت، جای باش (باشگاه) وطن (عربی است) زاد و بوم، دوره و خانمان می باشد.

بدل گفت اگر جنگجویی کنم به پیکار او سر خریدی کنم

بگویند مر دوده و میهنم که بی سر ببینند خسته تنم

((عنصری))

اگر دورم ز میهن و جای خویش مرا یار ایزد به هر کار بیش

((فردوسی))

در نوشته ها و قباله ها نام مورد بررسی فرمیهین نوشته شده است.

میهن نیز بن و ریشه اوستایی دارد. MAHIN صفت نسبی است و ترکیب یافته است از مه = مز = مس بمعنی بزرگ +ین ، که نشانه نسبت است و بمعنی بزرگترین.

ما ذلیم و حقیر و تو، امینی و میهن
((منوچهری))

بنابراین معنی واژه مورد بحث میشود، جایگاه، خانمان یا میهن و سرزمین با شکوه و فر.

یاقوت در معجم البلدان از چند شهر نام میبرد که واژه اوستائی، میئن یا میهن در آنها بجای مانده است.

خشمیئن = خوش میهن، ارتخشمیئن = اردشیر میهن، خورمیئن = خورشید میهن برای آگاهی بیشتر از واژه میهن به فرهنگ ایران باستان بخش نخست نگارش پور داود مراجعه فرمایند.

شهر اراک

شهر اراک مرکز استان مرکزی و در بین ۳۴ درجه و ۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی از خط استوا و ۴۴ درجه و ۴۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

این شهر بنا بی علی بدستور فتحعلی شاه قاجار بوسیله یوسف خان گرجی «سپهدار عراق» در سال ۱۲۳۱ هجری قمری (۱۸۰۸ میلادی) در مرز میان بخش های فراهان و کزاز ساخته شده است.

برای آگاهی بیشتر، از علل بنای شهر و تاریخ بنا، چگونگی ساختمان و نقشه آن به کتاب سیمای اراک جلد ۱ مراجعه فرمائید.

نام شهر

چون یکی از اهداف بنای شهر، ایجاد مرکزی نظامی و قلعه ای جنگی در بین بخشهای ، فراهان، دولاخور، کزاز، سربند، چرا و کاپله با چاپلق بوده است. تخست نام شهر یا قلعه نوبنیاد «قلعه سلطان آباد» که پس از چندی واژه «قلعه» حذف گردیده و فقط با نام سلطان آباد، نامیده می شد.

آنگاه با نام «سلطان آباد عراق» مشهور گردید، همانطور که گفته شد، یوسف خان گرجی، سپهدار قشون یا سپاه عراق بوده و مکاتبات و نامه ها و پیامها از مرکز به سپاه عراق و موجهای، فراهان، کزاز، سربند، جابن و چرا با عنوان سپهدار، عراق می

رسیده که بمرور زمان «سلطان آباد عراق» به شهر عراق تبدیل گردیده تمام اسناد موجود تا سال ۱۳۱۷ خورشیدی که در دست است نام این شهر عراق بوده است.

سال ۱۳۱۷ هنگام بهره برداری راه آهن سراسری و اتصال راه آهن شمال و جنوب بود و کلیه ایستگاههای راه آهن شمال تا جنوب را با نام شهرها و روستاهای کنار آنها نامگذاری نمودند، که از آن سال نام این شهر از عراق به اراک تبدیل شده است. وجه تسمیه عراق یا اراک

پیش از پرداختن به اسناد مورخین و زبانشناسان ایرانی و خارجی در مورد معنی عراق بطور یقین باید گفت که عراق معرب اراک می باشد. می دانیم پس از اسلام زبان عربی در ایران رواج یافته و تعداد زیادی واژگان عربی وارد زبان فارسی گردیده و از سوی دیگر واژگان فارسی و ایرانی یا بصورت دخیل و یا بصورت تعریب وارد زبان عربی شده است. چون برخی از حروف الفبای فارسی مانند گ-ژ-پ-چ در الفبای زبان عربی وجود ندارد و همچنین تعدادی از حروف الفبای زبان عربی مانند ط، ظ، ع، ق، ص، ض در الفبای فارسی نیستند هنگام وامگیری واژگان، این حروف را معرب و یا مقرر کرده اند الظشت که همان تشت فارسی و النرجس که همان نرگس فارسی است.

در کتب تاریخی و مسالک و ممالک قرون اولیه اسلامی که با خط و الفبای عربی و فارسی نوشته شده اند اکثر قریب باتفاق نامهای جایها و شهرها و روستاهای ایران تعریف گردیده اند که به چند نمونه بسنده می گردد.

کاشان= قاشان - کم= قم - کاسپین یا کسپین = قزوین - کرمشین = قرمسین - میلاگرد= میلاگرد - راهگرد= راهجرد - چرا= شراء - اشک آباد = عشق آباد - عراق= اراک.

که در این واژه ، الف به ع و ک به ق بدل گشته اند.

در مورد نام و معنی عراق و اراک، استاد دهگان چنین آورده است.

«۰۰۰۰ ابی مقصور جوالیقی در کتاب المعرب من الکلام الاعجمی، از گفته اصعمی می نویسد،» عراق در قدیم بنام ایرانشهر

شهرت داشته و اعراب لباس عربیت بآن پوشانده و ایرانشهر پارسیان را عراق گفتند ابن درید نیز وجوه دیگری ذکر کرده

است و می گوید، شاید کلمه عربی باشد و وجوهی بر آن ذکر می کند و سپس همین نویسنده (ابن درید) می گوید، جمعی بر

آنند که عراق در اصل اران شهر بوده و در صورت عربی تبدیل بعراق گردیده است، مصحح محترم المعرب یعنی احمد

محمدشاکر، در ذیل نقل ماتن می گوید، که اگر کلمه عراق معرب از ایرانشهر باشد چنانچه جمعی برآیند باید گفت که این

لغت در روی معنی ایرانشهر قرار گرفته و گرنه در صورت بین ایرانشهر یا اران شهر صاحب جمهره با کلمه عراق تفاوت بین

«۰۰۰۰» علمای لغت این کلمه را بی هیچگونه دلیلی، حبشی دانسته اند، و گوئی، اصلی و سیوطی آنرا نیز «مفرد» پنداشته و من بی گمانم که اصمعی و سیوطی و سایر علما لغت در این باره بخطا رفته اند زیرا:

ارائک جمع اریکه است و اریکه معرب است از کلمه اراکه **ARAKE** و اراک بفت کاف در فارسی بمعنای تخت پادشاهی در مرتبه اول و بمعنای پایتخت است در مرتبه دوم و بمعنای استانی است که پایتخت پادشاهان دروست، در مرتبه سوم، مگر آنکه عرب این کلمه را در معنای سوم بگونه عراق تعریب کرده است و اصمعی که نام عراق را فارسی دانسته و بمعنای باغستان و نخلستان گرفته است، این لغت را بمعنای «تضمنی» یا «التزامی» شناخته است، زیرا جغرافی نویسان ایرانی و عرب از قرن دوم اسلامی بعد از سرزمین تیسبون تا تیسفون و از بیستون تا اکباتان و از اکباتان تا باتان را بالجمله ایالات و آبادیهای پایتخت شمرده اند و این امکنه را سراسر با الفاظ، جالیز و پالیز و کاریز و باغستان و بوستان و بهستان و بهشتون توصیف کرده اند.

و کلمه «الکا» بمعنای شهرستان – ولفظ اراک به معنای باغ و کاخ نیز صوری از همین لغت اراک هستند و از هم این دلایل برتر آن است که این لغت بگونه ارایک **ARAYK** بفتح آخر در اوستا بمعنای بارگاه و تخت گاه و سریر پادشاهی بکار رفته است. و این کلمه در قرآن مجید بمعنای گاه یعنی تخت و تکیه گاه است و خداوند در توصیف اهل بهشت می فرماید «و علی الارائک متکئون» یعنی بر تخت ها و پستی ها تکیه می کنند و «قرآن» خود نیز این لغت را در سوره الرحمن و در ضمن دو آیه معنی فرموده است «۰۰۰۰»

علل بنای شهر:

چون شهر اراک جدید التاسیس است بنابراین دو عامل اساسی را باید مورد توجه قرار داد.

عامل سیاسی – عامل اقتصادی

۱- عامل سیاسی

در اوایل سلطنت قاجار در بلوک عراق (نواحی بین شهرهای قم، ساوه، همدان، ملایر، بروجرد، گلپایگان و اصفهان) بعلت وسعت زیاد نزدیک به ۹۰۰۰ کیلومتر مربع و در حدود یکهزار روستا با جمعیتی فراوان. همیشه ناامنی و اختلافات محلی و بخصوص هجوم گاه و بیگاه ایلات و عشایر مجاور که گاهی حتی امنیت مرکز ایران را بر هم میزدند و نبودن پادگان دائمی نظامی و دور بودن از مرکز حکومت و عدم اطاعت از حکام شهرهای مجاور که گاهی موجب می شد قشون مرکزی برای

آرامش و امنیت به این منطقه گسیل شوند، نظیر لشگر کشی سپهدار در زمان فتحعلی شاه برای مبارزه با اهالی دلف آباد که شرح آن در فصل آثار باستانی آمده است.

در زمان فتحعلیشاه قشونی به نام قشون عراق تشکیل گردید و سپهداری آنرا فتحعلیشاه به یوسف خان گرجی محول نمود (۱۲۲۴ هـ). ژنرال سیندلر انگلیسی: سلطان آباد در سال ۱۸۰۸ میلادی توسط یوسف خان گرجی که حاکم ولایت عراق عجم و فرمانده سپاه پیاده نظام دوازده هزار نفری آن سامان بود بنا شد. این سپاهیان منظم بدنبال توصیه های ژنرال گاردان فرانسوی بوجود آمده بودند.

یوسف خان گرجی از فتحعلیشاه تقاضا نمود که برای مرکز قشون عراق عجم، قلعه ای نظامی احداث نماید. پس از موافقت شاه، محل فعلی شهر به علت موقعیت جغرافیائی و نظامی. (سوق الجیشی) مناسب تشخیص داده شد (محل شهر از سه طرف به وسیله کوهها و از طرف شمال بوسیله دریاچه نمک و دشت فراهان احاطه شده است).

از طرف دیگر چون در آن زمان مساله سربازگیری به شکل امروزی نبوده و در موقع لزوم از مردم روستاها به عنوان داوطلب و چریک و مزدور استفاده می کردند. بنابراین در منطقه عراق مرکزی بدین مناسبت ضروری بنظر می رسید. گذشته از مسائل فوق برای اداره منطقه از لحاظ اداری و کارکنان حکومتی پایگاه و مرکزی لازم بود که به خاطر مسائل فوق قلعه یا دژ نظامی سلطان آباد احداث، سپس به نام قلعه سلطان آباد پس از آن به نام سلطان آباد. آنگاه عراق و سرانجام در سال ۱۳۱۶ هـ ق به نام اراک نامیده شد.

۲- عامل اقتصادی

نواحی وسیع منطقه عراق از مناطق پرجمعیت و حاصلخیز ایران و این محدوده دارای بلوکات ششگانه زیر بوده است. بلوک فراهان، بلوک شراء بلوک برچلو، بلوک وفس، بلوک سربند و بلوک کزار که حدود یکهزار روستا را شامل بوده و دارای محصولات کشاورزی فراوان به علاوه مرکز بافت قالی که از لحاظ اقتصادی و مرغوبی شهرت جهانی داشته که حتی نام ساروق در اکثر کشورهای اروپائی و امریکا با قالیچه ایران همراه بوده است.

بنابراین روستائیان منطقه برای مبادله کالاهای خود می بایست حدود ۱۰۰ کیلومتر پیاده و یا با چهارپایان طی طریق کنند تا بتوانند محصولات کشاورزی و یا صنعتی خود را به بازار فروش شهرهای مجاور برسانند لذا لازم بود که در مرکز این ناحیه وسیع، شهری بوجود آید که محل مبادله کالا و محصولات کشاورزی روستائیان باشد و چون خط کاروان رو تهران، قصر شیرین، خسروی از این منطقه عبور می کرد (فراهان، ساروق، خنداب و میلاگرد) و بوسیله این راه عراق با اکثر شهرها ارتباط

پیدا می کرد. گوا اینکه در گذشته های دور شهرهائی مانند کرج، دلف آباد و دستگرده مرکز مبادله کالا بوده اند. مساله جمع

آوری مالیات بخصوص صنعت فرش حائز اهمیت بوده بطوریکه پس از مدت کوتاهی که از بنای شهر گذشت حدود ۳۰ کمپانی خارجی که از همه مهمتر کمپانی زیگلر انگلیسی بود که مرکز آن در منچستر و شعبه آن در سلطان آباد دایر و پس از مدتی اداره گمرک جهت تسهیل امر صادرات در شهر بوجود آمد بطوریکه طبق نوشته ظل السلطان حاکم عراق در سال حدود دویست هزار لیره ارز بخار صادرات فرش وارد این شهر می شده است. تاریخ بنای شهر اراک طبق نوشته شادروان استاد دهگان.

«در محل فعلی شهر اراک ده بزرگی به نام دستگرده یا دستجرده وجود داشته است و از آثار آن ده قناتی به نام قنات ده که در جنوب اراک جاری باقیمانده است. تاریخ خرابی دستگرده تا کنون معلوم نگردیده است و عده یی این خرابی را هم به حساب خرابیهای افغانه می گذارند». در اوایل دولت زندیه ۹ روستا یا قلعه در محل ده یا شهر سابق ساخته شده است که اسامی آنها بدین قرار است: ۱- قلعه قادر ۲- قلعه نو ۳- قلعه طهماسب ۴- قلعه باباخان ۵- قلعه آسمیع ۶- ده حصار ۷- ده کهنه ۸- قلعه سلیم ۹- ده آزادمرادآباد این ۹ قلعه یا روستا در دو طرف رودخانه شهر در ضلع جنوبی اراک بوده اند. خرابه های قلعه نو در جنوب شهر باقیست، قلعه حاج طهماسب در شرق قلعه نو، قلعه سلیم در شمال شهر و در کنار زمینهای و رزنه بوده است. قلعه خان باباخان در منتهای علیه خیابان عباس آباد. قلعه آزاد مراد آباد در نزدیکی زمینهای ورزنه، قلعه آسمیع (آقاسمیع) در نواحی پل گردو (پل راه آهن) در جنوب شرقی شهر. حصار در غرب اراک کنار رودخانه، ده کهنه نزدیک حصار و قلعه قادر نزدیک کره رود.

این نه روستا در دو طرف رودخانه قرار داشته اند. بدین ترتیب: حصار، ده کهنه، و قلعه های سلیم و آزادمرادآباد در غرب رودخانه، قلعه نو و بقیه در شرق رودخانه.

یکی از عواملی که در اکثر روستاهای ایران موجب اختلافات و چند دستگی بین روستائیان بوده است تقسیم آب می باشد. روستاهای نه گانه هم از این بلیه اجتماعی مستثنی نبوده اند. تا اینکه همانطور که در قبل اشاره شد، محمد یوسف خان گرجی مامور ساختن قلعه یی نظامی می گردد. این قلعه با نقشه قبلی و اندیشیده بوده است و از نوع شهرهای شطرنجی می باشد و در آن پیش بینیهای لازم برای اسکان مامورین دولتی و سایر افراد و سرویس ها و خدمات متداول آنروزی شده بود. در صفحات آینده در قسمت سیما و نمای شهر ویژگیهای آن بطور مشروح ذکر خواهد گردید.

تا اینکه بنای ساختمان شهر باتمام میرسد. در آن هنگام سپهدار روستاهای نه گانه را ویران و تمام اهالی را در شهر جدید اسکان میدهد، در استقرار اهالی جدائی مکانی گذشته کاملاً رعایت شده است باین ترتیب که اگر بازار را بجای رودخانه فرض کنیم، اهالی حصار و ده کهنه و قلعه های سلیم و آزادمرادآباد در قسمت غرب بازار (محلّه حصار) و ساکنین سایر قلعه ها را در قسمت شرق بازار به نام (محلّه قلعه) اسکان می دهد. ناگفته نماند که گهگاهی بین ساکنین دو محلّه جدید اختلافات قدیمی ظاهر گشته و موجب ناراحتی هائی شده است.

تاریخ بنای شهر طبق سنگ نوشته های سر در بازار و جلو مدرسه سپهداری که هر دو از بین رفته اند جمله «نمودیوسف ثانی بنای مصر جدید» می باشد که با حساب جمل برابر با ۱۲۳۱ هجری و قمری و ۱۸۰۸ میلادی می باشد. اضافه می کنم که بنای شهری اندیشیده مشتمل بر بنای بزرگ اراک دولتی شامل کلیه ادارات آن روز، مدارس متعدد، تعداد زیادی مسجد و حمام و کوچه و اماکن مسکونی به علاوه دو بازار عمود بر هم و تیمچه های متعدد و برج و بارو و تمام تاسیسات شهری در مدت چند سال ساخته شده و تاریخ فوق سال اتمام بنا می باشد.

نام شهر ابتداء قلعه نظامی، بعد سلطان آباد، شهرستان عراق و در سال ۱۳۱۶ شمسی که راه آهن سراسری شروع بکار نمود به اراک مبدل گشت